

به نام خدا

بررسی مصادیق خانواده متعالی در سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن کریم

نگارش: احد داوری

Davariahad.blog.ir

چکیده

آشنایی با سبک زندگی «خانواده های متعالی» ذکر شده در قرآن برای رسیدن به رستگاری و داشتن زندگی راحت و برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی ضروری به نظر می رسد. از طرف دیگر تبیین مصادیق به جهت تاثیر پذیری بیشتر بر انسان اهمیت ویژه ای پیدا می کند؛ علی الخصوص که مصادیق از نگاه وحی و اندیشه قرآن مورد واکاوی قرار گیرد. بر این اساس نوشتار حاضر به بررسی مصادیق خانواده متعالی در سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن می پردازد و با بیان اهمیت مساله و بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی خانواده و سبک زندگی، مهم ترین مصادیق خانواده متعالی در قرآن را ذکر می کند از جمله خانواده های حضرت آدم، ابراهیم، یعقوب، یوسف، موسی، شعیب، مریم و عیسی، زکریا و یحیی، لقمان و حضرت محمد علیهم السلام. نگارنده در پایان جهت تبیین کامل موضوع به طور گذرا به خانواده های «نااهل» از جمله زن نوح و زن لوط اشاره می کند.

واژگان کلیدی: خانواده متعالی، مصادیق، سبک زندگی، قرآن

۱- مقدمه

خانواده نعمتی از نعمت های پروردگار است که خداوند از جنس بشر برای انسان همسر و فرزندی قرار داده تا به باطل ایمان نیاورده و به نعمت خدا کفر نوزند (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفْذَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ؛ نحل: ۷۲)؛ برخی از این خانواده ها به دستور پروردگار عمل نموده و به یکتا پرستی روی آورده و روابط بین اعضای خانواده را بر اساس اندیشه توحیدی بنا نهاده اند که از آنها به «خانواده های متعالی» یاد می گردد؛ در مقابل برخی از خانواده ها یگانگی پروردگار و ملزومات آن را در اعتقاد، اخلاق و یا رفتار خانواده اصل قرار نداده و «خانواده ناهل» گشته اند؛ که در قرآن کریم به ذکر هر دو گروه پرداخته شده است و مصادیقی از هر کدام ارائه گردیده است؛ البته همیشه ذکر مصادیق با توجه به بایسته ها مطرح بوده است به طوری که بدون ذکر دلیل و بایسته های تعالی یک خانواده، تطبیق آن در دین جهانی و جاودانی اسلام^۱ با موارد مشابه و نیازهای روز با مشکل مواجه خواهد شد؛ بویژه که اگر بخواهیم سبک زندگی این خانواده ها و شیوه زیستن و نحوه تعامل میان اعضای آنها را مورد بررسی قرار دهیم که بی شک در این موارد باید به ذکر دلیل و مبانی کلی سبک زندگی نیز پرداخت؛ از این روی لازم است تا ضمن بر شمردن برخی مصادیق به ذکر بایسته ها نیز پرداخت؛ البته به اندازه ای که از اصل بحث دور نگشته و محور بحث از مصادیق به بایسته های دگرگون نشود.

البته شیوه قرآن در تبیین این مصادیق نیز قابل تأمل است؛ نگاه کلی به آیات و سوره بیان گر آن است که قرآن در سوره مکی بیشتر به ذکر مصادیق خانواده های متعالی پرداخته است؛ خانواده های متعالی اغلب در مورد خانواده انبیاء مطرح است که داستان آنها اغلب در سوره مکی آمده است و در سوره مدنی در سوره بقره و آل عمران فقط مطرح شده است^۲ و بیشتر در پاسخ یهودیان و مسیحیان به صورت محدودی مطرح شده است؛ شاید به این دلیل که مردم در تربیت با ذکر مصادیق بیشتر تأثیر می پذیرند و قرآن با ذکر مصادیق می خواهد مردم بهتر با موضوعات آشنا شده و به طور مطلوب مطالب را درک نمایند؛ لذا می توان گفت تبیین مصادیق خانواده های متعالی در سبک زندگی جایگاه شایسته و اهمیت بسزایی خواهد داشت.

نگاهی به کتاب هایی که در زمینه سرگذشت انبیاء علیهم السلام - علی الخصوص با نگرش قرآنی - نوشته شده است می تواند ما را با پیشینه این پژوهش آشنا نماید؛ ولی اغلب این کتاب ها از نگاه خانواده به موضوع نپرداخته و بیشتر مباحث تاریخی یا اعتقادی را نقل کرده اند و البته در کنار آن بیانی برای ارائه شیوه زیست و سبک زندگی در این کتاب ها یافت نمی گردد، بر این اساس ضرورت موضوع نیز قابل اثبات است.

بدین ترتیب آنچه در اینجا مورد پژوهش قرار می گیرد پاسخ به این سوالات است که مراد از خانواده در منطق قرآن چه بوده و خانواده متعالی چه تعریفی دارد؟ مراد از سبک زندگی در نگاه خانوادگی چیست؟ چه مصادیقی از خانواده های متعالی در قرآن ذکر شده است؟ در نهاد اندیشه قرآنی ارتباط خانواده های متعالی با سبک زندگی در قرآن چگونه تبیین گردیده است؟ آیا نمونه هایی از خانواده های ناهل و غیر متعالی در قرآن ذکر شده است و چه لزومی در بررسی آنها وجود دارد؟

لازم به ذکر است که پاسخ به سوالات فوق و تبیین مصادیق خانواده متعالی در سبک زندگی و بررسی کامل ویژگی ها و خصوصیات آن در این محدوده قابل شناسایی کامل نیست، لذا به ذکر کلیاتی از هر کدام بسنده می گردد و لازم است هر یک از این خانواده ها به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرند علی الخصوص در مورد برخی خانواده های ذکر شده از جمله خانواده حضرت یعقوب علیه السلام این موضوع ضرورت دو چندان احساس می شود؛ البته نحوه تعامل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با همسرانش نیز جایگاه ویژه ای دارد.

۲- معنای لغوی و اصطلاحی

بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژگان محوری پژوهش جهت یکسان سازی تلقی نویسنده و خواننده از واژگان ضرورت دارد تا فرایند انتقال پیام کامل گردد. بدین منظور به بررسی واژه خانواده و اصطلاح «سبک زندگی» خواهیم پرداخت.

۲-۱- خانواده

«خانواده» در لغت به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند، و فامیل به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۴۳۸) و به اندازه ای معروف است که نیاز به تعریف ندارد؛ اما شاید تصور همه از آن یکسان نباشد، حتی برخی توصیف آن را کار مشکلی دانسته و طبق نظر اکثریت مردم چنین تعریف کرده اند: خانواده در نظر بسیاری از مردم به منزله یک واحد اجتماعی است که شامل یک زوج متاهل و فرزندان آن است که در خانه ای در کنار یکدیگر زندگی می کنند. (محمودیان، ۱۳۸۷، ص ۷۷) پس می توان عناصر اصلی تشکیل خانواده را زن و مردی دانست که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش زندگی را در کنار همدیگر آغاز می کنند و احتمالاً فرزندان به جمع آنها افزوده می گردد. برخلاف نظر عموم مردم که فرزندان را جزء ضروری خانواده می دانند از دیدگاه قرآن خانواده هایی وجود دارد که خداوند هیچ فرزندی به آنها عطا نمی کند: **لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّاتَا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاتًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ** (شوری: ۴۹ و ۵۰)؛ فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آن خداست هر چه بخواهد می آفریند به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می دهد. یا آنها را پسر[ان] و دختر[انی] توأم با یکدیگر می گرداند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد. اوست دانای توانا.

هدف از تشکیل و تداوم خانواده به تناسب زن و مردی که آن را تشکیل می دهند متفاوت است که برخی از اهداف آن را به طور اجمال می توان تحقق جامعه سالم، تداوم نسل، تامین نیازهای اساسی، تربیت اجتماعی نسل، حراست ایمان، جمال اجتماعی، رشد و بالندگی دانست. (محمودیان، ۱۳۸۷، ص ۹۶-۸۴) ولی در منطق قرآن هدف از تشکیل خانواده آرامش انسان و دوستی و مهربانی (روم: ۲۱) و ایمان به پروردگار و شکر نعمت پروردگار (نحل: ۷۲) معرفی شده است.

قرآن در تعبیر از زن به عنوان یکی از ارکان اصلی خانواده تعبیر گوناگونی را به کار برده است؛ زمانی که از آدم و همسرش سخن به میان می آید واژه زوج به کار رفته است (بقره: ۳۵)؛ ولی در مواردی چون همسر عزیز (یوسف: ۵۱)، همسر نوح (تحریم: ۱۰)، همسر لوط (تحریم: ۱۰) و همسر فرعون (قصص: ۹) از واژه امراة استفاده کرده است؛ علت تفاوت تعبیر را می توان این گونه تبیین کرد که واژه زوج زمانی به کار می رود که مسأله زوجیت یا جفت بودن مرد برای زن محور و معیار سخن اصلی آیه بوده و حکمت و آیتی را بیان می کند یا در مقام تشریح و تبیین حکمی است؛ اما هر جایی که آیت زوجیت یعنی آن آرامش، دوستی و مهربانی به سبب خیانت یا ناسازگاری در عقاید از میان رفته باشد دیگر زوج نیست بلکه امراة است. همچنین در مواردی که فلسفه ازدواج با مسأله ای چون عقیم شده یکی از طرفین از میان برود امراة به کار رفته است نه زوج. (بنت الشاطی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴-۲۴۶)

همچنین در منطق قرآن هر کسی که از پدر و مادر متولد شود «اهل» آن خانواده به شمار نمی آید همانظوری که در باره فرزند نوح علیه السلام می فرماید: **يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ** (نوح: ۴۶) و از عموی ابراهیم علیه السلام در آیاتی (مریم: ۴۲؛ انبیاء: ۵۲) به «اب» تعبیر نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۴۸؛ بلاغی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۹)

پس می توان گفت: خانواده به کسی گفته می شود که ارتباط دینی یا آیینی با فرد دارد و به هر زن و شوهری در فرهنگ قرآن خانواده گفته نمی شود؛ لذا گاهی از هم کیشان به برادر تعبیر نموده است: **قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتَبْنَاهُمْ عَذَابًا صِغْفَاءً مِّنْ**

النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (اعراف: ۳۸)؛^۳ همچنانکه «اخ» علاوه بر اینکه به فرزند پدر و مادر انسان اطلاق می شود^۴ به هموطن (و به اصطلاح امروزی یا همشهری) نیز اطلاق می گردد، همانطوری که به عاد (اعراف: ۶۵)، صالح (اعراف: ۷۳)، شعیب (اعراف: ۸۵) و نوح علیه السلام (شعراء: ۱۰۶) اطلاق گردیده است که به عنوان برادری به سوی قوم خود مبعوث گشته اند.

با این حال مراد از خانواده در این نوشتار همان والدین و فرزندان می باشد با این توضیح که هر کدام به تنهایی موضوعیت دارند یعنی وجود زن و شوهر می تواند به عنوان مصداق خانواده مطرح باشد (همانگونه که در مورد حضرت آدم علیه السلام ذکر می شود)؛ همچنین وجود یکی از والدین به همراه فرزند می تواند مصداق خانواده باشد (نظیر حضرت مریم و حضرت عیسی علیهما السلام)؛ همانطوری که وجود فرزندان به تنهایی نیز می تواند مصداقی از خانواده باشند (همانند حضرت موسی و هارون علیهما السلام).

دقت در تعبیر «خانواده های قرآنی» بیان می کند که مراد از آن می تواند خانواده های متعالی باشد که در قرآن از آنها ذکری به میان آمده است و همچنین می تواند مراد خانواده هایی باشد که منش و اخلاق قرآنی دارند؛ بی شک مراد از خانواده های قرآنی در نوشته حاضر مورد اول می باشد.

۲-۲- سبک زندگی

سبک زندگی اصطلاحی که از سوی مقام معظم رهبری در جمع جوانان استان خراسان شمالی مورد تاکید قرار گرفته و از آن زمان به عنوان یکی از کلید واژه های محافل علمی و اجتماعی بیشتر مطرح شد؛ طبق نظر معظم له سبک زندگی یعنی رفتار اجتماعی و شیوهی زیستن که آشنایی با آن از دو جهت معنوی (برای رسیدن به هدف اصلی انسان یعنی رستگاری، فلاح و نجات) و مادی (زندگی راحت و برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی) برای انسان ضرورت دارد؛ علاوه بر اینکه شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین می باشد و ایمان لنگرگاه اصلی انتخاب سبک زندگی خواهد شد. مصادیق متعددی نیز از سوی مقام معظم رهبری برای سبک زندگی شمرده شده که تقریباً همه جنبه های زندگی انسان را در بر می گیرد از نحوه رفتار با همسر و فرزندان در خانواده گرفته تا مسأله نوع مسکن، نوع لباس، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات و مسأله خط، زبان، کسب و کار، و نوع رفتار با دوست و دشمن که بخش-های اصلی تمدن بوده و متن زندگی انسان است.^۵

نگاه کلی به آیات نشان می دهد خانواده های زیادی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته اند ولی آنچه اهمیت دارد خانواده هایی هستند که سبک زندگی ارائه می کنند سبک زندگی بر مبنای تسلیم در برابر اوامر الهی؛ لذا خانواده هایی که سبک زندگی، رفتار اجتماعی و شیوه زیستن ارائه نکرده اند مورد بررسی قرار نمی گیرند یا به طور ضمنی از آنها بحث می شود و در حقیقت جنبه تکمیلی دارند یا جنبه فرعی، تبعی یا عرضی. (بی شک ذکر این خانواده ها در قرآن اهداف خاص خود را دارد و مجال دیگری می طلبد).

۳- مصادیق خانواده های متعالی

خداوند در بیان مصادیق خانواده متعالی در قرآن کریم اغلب به ذکر خانواده پیامبران پرداخته است و از میان غیر پیامبران^۶ فقط به لقمان حکیم اشاره کرده است؛ شاید بتوان علت مسأله را اینگونه عنوان کرد که اولاً رهبر جامعه باید الگوی مناسبی برای عموم مردم باشد چنانچه آیاتی نیز در این زمینه در مورد الگو بودن حضرت ابراهیم علیه السلام (ممتحنه: ۴) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (احزاب: ۲۱) آمده است؛ ثانیاً می تواند تأکیدی بر این مطلب باشد که خانواده خوب در تصمیم گیری درست رهبر جامعه موثر و ضروری است؛ چنانکه در مورد فرزند نااهل حضرت نوح علیه السلام وجود فرزند باعث شد که نوح علیه السلام

دعایی به درگاه خدا نماید که مستجاب نشود و خطاب آید که او اهل تو نیست. (هود: ۶۶)؛ ثالثاً می تواند به این موضوع اشاره کند که برای رسیدن به مقام های والای معنوی باید خانواده متعالی داشت یا اینکه می توان گفت حداقل وجود خانواده متعالی می تواند کمک بزرگی برای رسیدن به این اهداف متعالی باشد.

ذکر خانواده متعالی لقمان حکیم نیز بیان می کند که داشتن خانواده متعالی تنها منحصر به پیامبران نیست و سایر مردم نیز می توانند چنین خانواده هایی داشته باشند فارغ از اینکه زندگی ائمه معصومان علیهم السلام و بویژه زندگانی علوی و فاطمی حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام و فرزندان رشید آنها نمونه هایی از مصادیق متعالی خانواده ها می باشند.

همچنین در قرآن کریم برخی خانواده های ناهل از میان همسر و فرزندان پیامبران نیز سخن گفته شده است نظیر فرزند نوح (هود: ۴۲ و ۴۳) و زن لوط (تحریم: ۱۰) تا راه های برخورد با این خانواده ها را روشن نماید، همچنین دلیلی باشد برای همه مردم که وجود فرزندی ناهل یا زن ناشایست دلیل بر ضلالت فرد نمی تواند باشد و دلایل دیگری که جای بحث فراوان می طلبد.

در تبیین مصادیق خانواده متعالی گاهی آیاتی به چشم می خورد که صراحتی در موضوع ندارند و فقط در برخی روایات به آنها استشهاد گردیده است یا به عنوان مصداق خانواده به عنوان یکی از تفاسیر معرفی شده است که نیازی به ذکر آنها نمی باشد؛ از جمله در مورد حضرت ایوب علیه السلام که قرآن به طور ضمنی از بازگرداندن اهلس به وی سخن گفته است: *وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِبَآئِلِ الْأَلْبَابِ* (ص: ۴۳) با توجه به عدم صراحت و حتی ظهور قرآن به سبک زندگی از ذکر مطلب و خانواده آن خود داری می گردد.

همچنین آیات *مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ* (الرحمن ۱۹-۲۲) در برخی روایات به خانواده امام علی علیه السلام تفسیر شده است^۷ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲ ص ۳۴۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۲ و ۱۴۳) که آیات صراحتی در آن ندارند و به عنوان تفسیر باطنی محسوب می شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۰۳)

از صراحت و ظهور آیه *وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ* (بلد: ۳) که در بیشتر روایات اهل سنت به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۲۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۳۰۹) و در روایات شیعی به پیامبر و ائمه علیهم السلام (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۴) تفسیر گردیده است^۸ مطلبی پیرامون سبک زندگی به دست نمی آید.

با این توضیح اهم مصادیق خانواده متعالی را می توان چنین بر شمرد (به ترتیب تاریخی):

۳-۱- آدم و حوا

زمانی که خداوند به آدم و همسرش حوا دستور داد که در بهشت سکونت اختیار کنند، نخستین تکلیف و امر و نهی پروردگار به این صورت صادر شد که شما از هر نقطه ای و از هر درختی از درختان بهشت که می خواهید تناول کنید، اما به این درخت معین نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید بود. سپس شیطان که بر اثر سجده نکردن رانده درگاه خدا شده بود و تصمیم قاطع داشت تا آنجا که می تواند از آدم انتقام بگیرد و در فریب آنان بکوشد و نیز به خوبی می دانست که خوردن از درخت ممنوع، باعث رانده شدن از بهشت خواهد شد، در صدد وسوسه آنان برآمد و برای رسیدن به این مقصود، انواع دامها را بر سر راه آنان گسترده و بالاخره آدم و حوا را فریفت و آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند و بلافاصله لباسهایشان از تنشان فرو ریخت و اندامشان آشکار گشت؛ در این موقع از طرف خداوند ندا رسید که مگر من شما را از آن درخت نهی نکردم، مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شما است، چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید و در این گرداب سقوط کردید؟ هنگامی که آدم و حوا، به نقشه شیطانی ابلیس، واقف شدند و نتیجه کار خلاف خود را دیدند به فکر جبران گذشته افتادند و نخستین گام را اعتراف به ظلم و ستم بر خویشان، در پیشگاه خدا قرار دادند و گفتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۲۶-۱۱۵) پروردگارا! ما بر خویشان ستم کردیم

و اگر ما را نیامرزی و رحمت خود را شامل حال ما نکنی، از زیانکاران خواهیم بود: قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف: ۲۳)

دعای آدم و حوا در کنار همدیگر و آگاهی مشترک آنها به اغواگری شیطان بیانگر همراهی و همدلی زن و شوهر برای رسیدن به زندگی مطلوب و کمال نهایی هستند و می توانند به عنوان خانواده ای متعالی در رسیدن به اهداف خانواده باشند.

از پذیرش قربانی هابیل و قتل وی توسط قابیل در سوره مائده نیز سخن به میان آمده است (مائده: ۲۷-۳۰) که اگر رفتار هابیل را مورد بررسی قرار دهیم نحوه برخورد بین برادران را می توان استخراج نمود که محور اصلی تعامل میان برادران و عاقبت به خیری آنها نگرش توحیدی و توجه به ذات حضرت احدیت می باشد.

۳-۲- حضرت ابراهیم علیه السلام

آیات قرآن در زندگی خانوادگی حضرت ابراهیم علیه السلام را می توان در چهار مقطع کلی طبقه بندی کرد:

الف: برخورد با عمویش آذر؛ ابراهیم موحدی بود که فقط خدا را پرستید و به علت بت پرستی عمومی خود آذر^۹ را مورد سرزنش قرار داد و به او چنین گفت: آیا این بت‌های بی‌ارزش و موجودات بی‌جان را خدایان خود انتخاب کرده‌ای؟! بدون شک من، تو و جمعیت پیروان و هم مسلکان تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم: وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِاَبِيهِ اَزَرَ اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا اِلَهَةً اِنِّي اُرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (انعام: ۷۴) چه گمراهی از این آشکارتر که انسان مخلوق خود را معبود خود قرار دهد، و موجود بی‌جان و بی‌شعوری را پناهگاه خود بپندارد و حل مشکلات خود را از آنها بخواهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص: ۳۰۲ و ۳۰۳)

ب: تعامل با همسرش؛ فارغ از روایاتی که در باره ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام و هاجر وجود دارد (مازندرانی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۴۰۹-۵۱۳) برخی آیات به تعامل واقعی بین همسر و آن حضرت اشاره می کنند؛ از جمله در زمانی که به دستور خدا هاجر را با فرزند خردسالش در سرزمین بی آب و علف مکه ساکن می کند و دست به دعا بر می دارد که پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم پروردگارا تا نماز را به پا دارند پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند: رَبَّنَا اِنِّي اَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اَفْتِدَاءَ مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي اِلَيْهِمْ وَاَرْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهیم: ۳۷)؛ این آیه نهایت همکاری هاجر را با ابراهیم نشان می دهد، علاوه بر اینکه در موقع قربانی نمودن فرزندی که با سختی بزرگ کرده است (صافات: ۱۰۱-۱۱۰) با مراتب بالاتری از آن شخصیت مواجه هستیم که همچون ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام تسلیم فرمان خداست و جزع و بی تابی نمی کند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۹۱)

برخورد دیگر ابراهیم با همسرش ساره نیز در آیات قرآن نمود پیدا کرده است که در زمان پیری صاحب فرزند می شوند: وَاَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِاسْحَاقَ وَمِنْ وَّرَاءِ اسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى اَا اِلٰهُ وَاَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (هود: ۷۱ و ۷۲) و حتی بررسی آیات مشابه نظیر آیات ۲۴-۳۰ سوره ذاریات در ظاهر سبک زندگی خاصی را به دست نمی دهند.

ج: همکاری با فرزندش اسماعیل؛ حضرت ابراهیم علیه السلام در کودکی اسماعیل را با هاجر در سرزمین مکه گذاشت و در زمان نوجوانی اسماعیل از سوی خداوند دستور یافت تا وی را به قربانگاه برده و ذبح کند^{۱۰}، آزمایش دشواری که هم ابراهیم از عهده اش بر آمد و هم اسماعیل علیه السلام: فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ اِنِّي اُرِي فِي الْمَنَامِ اَنِّي اُدْبِحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمُرُ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ فَلَمَّا اَسْلَمَا وَ تَلَّ لِلْجَبِيْنِ وَ نَادِيْنَاهُ اَنْ يَا اِبْرَاهِيْمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْبَلَاءُ الْمُبِيْنُ وَ قَدْ نِيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيْمٍ وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِيْنَ (صافات: ۱۰۱-۱۰۸)؛ پس او را به

پسری بردبار مژده دادیم و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌بُرم، پس بین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.» پس وقتی هر دو تن دردادند [و همدیگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکند، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. راستی که این همان آزمایش آشکار بود. و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم. و در [میان] آیندگان برای او [آوازه نیک] به جای گذاشتیم.

ذبح کردن فرزند با دست خود، آن هم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، چگونه می‌تواند دل از چنین فرزندی برکند؟ و از آن بالاتر با نهایت تسلیم و رضا بی آنکه خم به ابرو آورد به امتثال این فرمان بشتابد، و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد، به طوری که از نظر آمادگی‌های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب‌تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود، که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۱۶) در این ارتباط نیز می‌توان نجات همکاری پدر با فرزند را دید؛ همچنین در مورد ساخت بنای کعبه نیز تعامل فرزند و پدر مشهود و بیانگر شیوه زیست می‌باشد: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره: ۱۲۷)؛ هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [می‌گفتند] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی .

د: توصیه و دعا برای فرزندان و ذریه؛ ابراهیم علیه السلام پس از طی آزمایش های سنگین به مقام امامت رسید و از خدا درخواست نمود تا در ذریه اش نیز امامانی قرار دهد که خداوند ذریه ناصالحش را استثناء کرد: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره: ۱۲۴)؛ چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.

خداوند در آیاتی دیگر به پذیرش دعای ابراهیم علیه السلام اینگونه اشاره کرده است: وَوَعَدْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (عنکبوت: ۲۷)؛ اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب قرار دادیم و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود

و در باره اینکه عهد الهی به ظالمان نمی‌رسد با صراحت ذکر می‌کند که تعدادی از ذریه ابراهیم علیه السلام ایمان نیاورده و به جهنم می‌روند: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (نساء: ۵۴-۵۵)؛ بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم، پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است.

ابراهیم علیه السلام قبل از رسیدن به مقام امامت نیز در حق فرزندان خود دعا کرده و به درگاه خدا عرضه می‌دارد: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مَنْ النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهیم ۳۷)؛ پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم پروردگارا تا نماز را به پا دارند پس ده‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند.

در جای دیگر می‌گوید: رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره ۱۲۸ - ۱۲۹)؛

پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما بخشای که تویی توبه‌پذیر مهربان؛ پروردگارا در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر حکیمی.

همچنین پس از حمد الهی، اقامه نماز فرزندان را از خداوند می‌طلبد: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهیم ۳۹-۴۰)؛ سپاس خدای را که با وجود سالخورده‌گی اسماعیل و اسحاق را به من بخشید به راستی پروردگار من شنونده دعاست پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز پروردگارا و دعای مرا بپذیر.

البته فقط به دعا اکتفا ننموده و برای فرزندان توصیه می‌کند که تا آخرین لحظه عمر تسلیم اوامر الهی باشند: وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (بقره: ۱۳۲)؛ ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید.

هر یک از این موارد مصادیقی است در تعیین نحوه ارتباط پدر با فرزندان و ذریه و مشخص کننده ضرورت اهتمام پدر به امور معنوی فرزندان که مصداق کاملی است از سبک زندگی و رفتار خانوادگی.

۳-۳- یعقوب علیه السلام

توصیه حضرت یعقوب برای فرزندان در قرآن در کنار توصیه حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که بیانگر اهتمام ویژه یعقوب علیه السلام می‌باشد: (بقره: ۱۳۲)؛ اما با توجه به ذکر کامل ماجرای حضرت یوسف علیه السلام می‌توان نحوه تعامل و برخورد یعقوب علیه السلام با فرزندانش را به عنوان یکی از نمونه‌های کامل تبیین‌کننده شیوه زیست و نحوه رفتار معین کرد؛ نمونه‌هایی از این رفتار را ذکر می‌کنیم:

الف: ایجاد صمیمیت بین پدر و فرزند به طوری که یوسف علیه السلام همه اسرار خود را با پدر در میان می‌گذارد: إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یوسف ۴ و ۵)؛ [یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت ای پدر من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند [یعقوب] گفت ای پسرک من خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.

ب: نهایت تلاش برای سازش دادن میان برادران و جلوگیری از اختلافات؛ به طوری که وقتی برادران می‌خواهند یوسف را با خود به گردش (و در واقع برای کشتن) ببرند علت ممانعت از فرستادن یوسف را به خود منتسب می‌کند که من ناراحت می‌شوم؛ و اشاره‌ای به اهداف برادران نمی‌کند: قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَدْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (یوسف: ۱۳)؛ گفت اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.

ج: پناه به خدا و صبر در برابر مصیبت‌هایی که از ناحیه فرزندان به وی می‌رسید: وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (یوسف: ۱۸)؛ پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند [یعقوب] گفت [نه] بلکه ن فس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است اینک صبری نیکو [برای من بهتر است] و بر آنچه توصیف می‌کنید خدا یاری‌ده است

و نیز زمانی که برادران، برادر یوسف را نیز می خواستند تا با خود برای گرفتن آذوقه به مصر ببرند: قَالَ هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْتُكُمْ عَلَىٰ أُخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف: ۶۴) [یعقوب] گفت آیا همان گونه که شما را پیش از این بر برادرش امین گردانیدم بر او امین سازم پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربانترین مهربانان .

و زمانی که دو پسرش را از دست داد باز به خدا پناه برد: قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (یوسف: ۸۶)؛ گفت من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‌برم و از [عنایت] خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

د: نهایت دلسوزی برای فرزندان، حتی فرزندانانی که داغ عزیزترین کسانش را بر دلش نهادند و یوسفش را برای مدت ها از پدر دور کردند باز به فکر فرزنداناش بود که گفت: و گفت ای پسران من [همه] از یک دروازه [به شهر] در نیاید بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید و من [با این سفارش] چیزی از [قضای] خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت فرمان جز برای خدا نیست بر او توکل کردم و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند: وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (یوسف: ۶۷)

ه: نهایت تلاش برای یافتن فرزندان و امید به خدا که حتی پس از اینکه برادر یوسف را از دست داد باز هم فرزنداناش را به سراغ هر دو گمشده اش فرستاد: يَا بَنِيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ (یوسف: ۸۷)؛ ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود

و: دعا در حق فرزندان گناهکار ولی نادم: قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (یوسف: ۹۷ و ۹۸)؛ گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم گفت به زودی از پروردگام برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است.

۳-۴- حضرت یوسف علیه السلام

از جمله جنبه‌هایی اهمیت قصه یوسف به عنوان احسن القصص (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ؛ یوسف ۳) تعیین نحوه ارتباط بین برادران است که بهترین برخوردها از حضرت یوسف علیه السلام ملاحظه می‌شود از جمله می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

الف: سکوت در برابر تهمت دزدی علی‌رغم توان انتقام؛ حضرت یوسف علیه السلام وقتی خواست تا برادرش را نزد خود نگه دارد پیمان‌ها را در بار برادرش پنهان نمود؛ هنگامی که برادران پیمان‌ها را در بار برادر یافتند گفتند: قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (یوسف ۷۷)؛ گفتند اگر او دزدی کرده پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت موقعیت شما بدتر [از او] است و خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است. در حالی که یوسف توان و قدرتی داشت که از برادران انتقام بگیرد ولی در عین قدرت عفو نمود و سخن را تا موعدی مشخص در سینه پنهان داشت.

ب: برخورد کریمانه در برابر کارهای زشت برادران؛ به طوری که پس از اینکه برادران یوسف را شناختند چیزی از محنت‌های خود به آنها نگفت؛ بلکه فرمود: قَالُوا أَيْنَكِ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف ۹۰)؛ گفتند آیا تو خود یوسفی گفت [آری] من یوسفم و این برادر من است به راستی خدا بر ما منت نهاده است بی‌گمان هر که تقوا و صبر پیشه کند خدا پاداش نیکوکاران را تبه نمی‌کند. همچنین در برابر طلب آمرزش آنها گفت: قَالَ

لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف ۹۲)؛ امروز بر شما سرزنشی نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربانترین مهربانان است.

برخورد یوسف به اندازه ای بزرگوارانه است که وقتی پدر را دید چیزی از اقدامات برادرانش و چاه انداختن به زبان نیاورد، بلکه فقط به ذکر زندان اکتفا نمود: وَرَفَعَ أَبُوئِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (یوسف: ۱۰۰)؛ پدر و مادرش را به تخت برنشانید و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند و [یوسف] گفت ای پدر این است تعبیر خواب پیشین من به یقین پروردگرم آن را راست گردانید و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد بی گمان پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است زیرا که او دانای حکیم است.

میزان و شیوه تعامل و احترام یوسف نسبت به پدرش نیز قابل تامل است از جمله در آیه اخیر می توان میزان احترامش را نسبت به والدین ملاحظه کرد. البته ماجرای حضرت یوسف علیه السلام گونه های دیگری از سبک زندگی را در اداره جامعه در بر دارد که بحث پیرامون آن مجال دیگری می طلبد.

۳-۵- حضرت موسی علیه السلام

بیشتر تعامل حضرت موسی علیه السلام در آیات قرآن با هارون برادرش می باشد که از زمان آغاز نبوت از خداوند درخواست نمود تا هارون را وزیرش قرار دهد: وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكُهُ فِي أُمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا (مریم: ۲۹-۳۴)؛ برای من دستیاری از کسانم قرار ده هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم گردان تا تو را فراوان تسبیح گوئیم و بسیار به یاد تو باشیم

بر این اساس موسی علیه السلام زمانی که می خواست به کوه طور برود هارون را جانشین خود قرار داد: وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (اعراف: ۱۴۲)؛ و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.

تاخیر ده روزه موسی از کوه طور باعث شد که تعدادی به گوساله پرستی روی آورند؛ قرآن نحوه برخورد بین موسی و هارون را در بازگشت از طور هنگام گوساله پرستی بنی اسرائیل به زیبایی به تصویر کشیده است: وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (اعراف: ۱۵۰-۱۵۱)؛ چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت گفت پس از من چه بد جانشینی برای من بودید آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید و الواح را افکند و [موسی] سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید [هارون] گفت ای فرزند مادرم این قوم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمکاران قرار مده، [موسی] گفت پروردگارا من و برادرم را بیامرز و ما را در [پناه] رحمت خود درآور و تو مهربانترین مهربانانی. در آیه دیگری نیز علت اقدام هارون اتحاد بین بنی اسرائیل مطرح گردیده است: قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ

تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَلَّمَ تَرْقُبُ قَوْلِي (طه ۹۴)؛ گفت ای پسر مادرم نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را مراعات نکردی.

تعامل خانوادگی دیگر حضرت موسی علیه السلام مربوط به خواهر وی است که در کودکی زمانی که مادرش موسی را در رود نیل انداخت به تعقیب برادر پرداخت و تا اندازه ای که امکان داشت سعی نمود تا موسی را به مادرش برساند حتی با معرفی دایه- ای شیر ده: وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَنَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (قصص: ۱۱-۱۳)؛ به خواهر [موسی] گفت از پی او برو پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند. از پیش شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم پس [خواهرش آمد و] گفت آیا شما بر بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند. پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است ولی بیشترشان نمی‌دانند.

زندگی خانوادگی حضرت موسی علیه السلام به این دو مورد محدود نیست بلکه نحوه برخورد با همسر و دستگیری و کمک به وی نیز در آیات قرآن نمود پیدا کرده است؛ از جمله در شبی که به پیامبری مبعوث شد به دنبال گرم کردن و فراهم کردن اسباب آسایش خانواده اش بود: فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (قصص: ۲۹)؛ چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد به خانواده خود گفت [اینجا] بمانید که من آتشی از دور دیدم شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم باشد که خود را گرم کنید

هر یک از این برخوردها می‌تواند مشخص کننده میزان صمیمیت افراد در تعامل اجتماعی و سبک زندگی اسلامی باشد.

۳-۶- حضرت شعیب علیه السلام

رفتار خانوادگی حضرت شعیب علیه السلام در سنین پیری با دخترانش نمونه ای از فعالیت زنان در بیرون از منزل برای کمک به معیشت خانواده است و مصداقی از سبک زندگی الهی که در قرآن به دنبال ماجرای حضرت موسی علیه السلام ذکر شده است: وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (قصص ۲۳)؛ چون به آب مدین رسید گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند و پشت‌سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند [موسی] گفت منظورتان [از این کار] چیست گفتند [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است.

ارائه مشاوره به پدر در مورد انتخاب حضرت موسی علیه السلام به عنوان مسئول رسیدگی به امور (قَالَتِ إِخْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ قصص ۲۶) یکی دیگر از مصداق سبک زندگی در ارتباط و تعامل پدر و فرزندان است.

۳-۷- اسماعیل صادق الوعد علیه السلام

در قرآن سخن از «اسماعیل صادق الوعد»^{۱۱} به میان آمده که خانواده خود را به نماز امر می‌کرد: وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (مریم: ۵۴ و ۵۵)؛ و در این کتاب از اسماعیل

یاد کن، زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده [رفتار] بود.

تکیه روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده، به اهمیت فوق العاده این دو وظیفه الهی اشاره می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۹۵). در این آیه امر به نماز به صورت فعل مضارع (كَانَ يَأْمُرُ) به کار رفته که نشان می دهد امر خانواده به نماز باید دایمی باشد. (قرائتی کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۸۴)

۳-۸- حضرت مریم و عیسی علیهما السلام

حضرت مریم علیها السلام پاکدامن بود که حضرت عیسی علیه السلام متولد شد: وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَتَحَرُّمٌ مِمَّا كَانَتْ مِنْ أَلْقَانِيتِينَ (تحریم: ۱۲)؛ و مریم دختر عمران را [یاد کن] همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. هر چند که تولد آن کودک حتی برای خود مریم علیها السلام نیز بعید می نمود: قَالَتْ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران ۴۷)؛ [مریم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است گفت چنین است [کار] پروردگار خدا هر چه بخواهد می آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می گوید باش پس می باشد.

عیسی علیه السلام پس از آنکه در مهد زبان به ستایش پروردگار و تبرئه مادر پرداخت، به دستور الهی مبنی بر نیکی به مادر اشاره می کند: فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (مریم ۲۹-۳۲)؛ [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد گفتند: چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوئیم؟ [کودک] گفت منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است، مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.

نیکی به مادر می تواند یکی از مصادیقی باشد که در سبک زندگی خانواده هایی که بر مبنای قرآن زندگی می کنند الگوی مناسبی ارائه کند.

۳-۹- حضرت یحیی و زکریا علیهما السلام

زکریاء علیه السلام پس از آنکه مریم علیها السلام را در عبادتگاه دید دست به دعا برداشت و از خداوند طلب فرزند نمود: كَلَّمَآ دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (آل عمران ۳۷ و ۳۸)؛ زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می شد نزد او [نوعی] خوراکی می یافت [می]گفت ای مریم این از کجا برای تو [آمده است او در پاسخ می]گفت این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی شمار روزی می دهد. آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت پروردگارا از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن که تو شنونده دعایی.

زکریا در حالی که در محراب عبادت بود بشارت فرزند به وی داده شد: فَتَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران ۳۹)؛ پس در حالی که وی ایستاده [و] در

محراب [خود] دعا می‌کرد فرشتگان او را ندا دردادند که خداوند تو را به [ولادت] یحیی که تصدیق کننده [حقانیت] کلمه الله [=عیسی] است و بزرگوار و خویشندار [=پرهیزنده از آنان] و پیامبری از شایستگان است مژده می‌دهد.

جالب این است که حضرت یحیی علیه السلام نیز در احترام به پدر و مادر مورد تاکید قرآن قرار گرفته که به پدر مادرش نیکی می‌کرد: يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (مریم ۱۲-۱۴)؛ ای یحیی کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و از کودکی به او نبوت دادیم و [نیز] از جانب خود مهربانی و پاکی [به او دادیم] و تقوایشه بود و با پدر و مادر خود نیکرفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.

۳-۱۰- حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

شناخت ویژگی های رفتاری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان الگوی مسلمانان از اهمیتی بسزا برخوردار است، علاوه بر آنکه خانواده آن حضرت نیز اسوه خانواده ها و زنانش مقتدای زنان باایمان تا دامنه قیامت هستند، آنچه بر اهمیت این موضوع می افزاید نحوه برخورد حضرت در نخستین کانون جامعه با همسرانش است که کوچکترین واحد جامعه بشری و جایگاه اصلی مودت و رحمت می باشد. علاوه بر اینکه تکریم و بزرگداشت چنین شخصیت هایی به علت ارتباط محکم و پیوند استوار آنها با خداست و منتج به تعظیم در برابر خداوند می گردد.

تاکید مکرر قرآن کریم بر رعایت عدالت در برخورد با همسران (نساء: ۱۰۳) با توجه به دلسوزی (توبه: ۱۲۸)، اخلاق کریمانه و خلق عظیم پیامبر (قلم: ۴)، ضرورت بررسی رفتار حضرت با همسرانش را نمایان تر می کند. البته عدم نگارش حدیث در سده اول هجری، دخالت های سیاسی، رفتار برخی جاهلان نادان و خواص مغرض باعث شده است تا واکاوی سنت نبوی با مشکلاتی جدی گریبان گیر باشد (مدیرشانه چی، [بی تا]، ص ۹۵-۱۱۷)؛ اما قرآن کریم که جامع بوده (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱) و جاودانه است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵-۳۴۹) با توجه به ویژگی عدم تحریف (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۹-۱۱۷)، برخی رفتارهای تعاملی پیامبر با همسرانش را به خوبی نمایان کرده است. اگرچه برخی از این رفتارها و اعمال نظیر همسر موهوبه (احزاب: ۵۰)، خاص حضرت می باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۵۰۳) و در سایر مسلمانان ساری نیست (همانگونه که برخی موارد مختص به زنان حضرت می باشد و در مورد سایر زنان با ایمان جاری نیست) ولی بسیاری از این تعاملات رفتاری می تواند می تواند الگوی همه مومنان باشد تا به فراخور توان و تقوای خود موظف به پیروی از آن باشند.

پیامبر اسلام به عنوان نمونه و الگوی امت اسلام (احزاب: ۲۱) و دارای خلق عظیم (قلم: ۴) در ارتباط با خانواده اش رفتارهایی را بروز داده است که در همه جا مورد ستایش قرآن قرار گرفته است، به طور خلاصه می توان رفتارهای خانوادگی پیامبر را در دو قسمت فرزندان و همسران مورد بررسی قرار داد؛ در رفتار با فرزندان برخورد خاصی در قرآن ذکر نشده است، هر چند تمجید های قرآن از اهل بیت آن حضرت جایگاه خاصی دارد و به صمیمیت و ارتباط تنگاتنگ بین پیامبر و اهل بیتش اشاره می کند، از جمله در آیه مباهله که دشان دهنده روح واحد در دو کالبد می باشد روحی که به منزله جان پیامبر می باشد؛ (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأُنْفُسَنَا وَأُنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران ۶۱)؛ پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند بگو بیاید پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و زنانمان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

برخورد با همسران بخش دیگری از تعامل پیامبر با خانواده اش می باشد که در دو سوره قرآن به این مسأله پرداخته و نهایت سعه صدر پیامبر را مورد اشاره قرار داده و به نکوهش زنانی پرداخته که پیامبر را مورد آزار قرار داده اند، به طوری که حتی پیشنهاد داده است که آنها را طلاق بدهد: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَنَجْعَلْ لَكُمْ مِنْهَا مِمَّا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ وَأَسْرَحُكُمْ

سَرَّاحًا جَمِيلًا وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (احزاب ۲۸ و ۲۹): ای پیامبر به همسرانت بگو اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم شما را رها کنم و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است.

همچنین پیامبر را به دلیل تحریم برخی امور مباح بر خود جهت جلب رضایت همسران مورد سوال قرار داده و می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تحریم: ۱)؛ ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی خدا [است که] آمرزنده مهربان است.

فارغ از اینکه ماجرا چه چیزی بوده است ولی قرآن از کنار آن سکوت کرده است^{۱۳}، بی شک رفتار همسران پیامبر تا اندازه ای بوده است که خداوند آنها را مورد نکوهش قرار داده و سخن از انحراف آنها به میان آورده و تهدید به طلاق نموده است: إِنَّ تَتُونَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكُمْ مَّسْلُمَاتٍ مَّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (تحریم: ۴ و ۵)؛ اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است] واقعا دلهایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود. اگر پیامبر شما را طلاق گوید امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما مسلمان مؤمن فرمانبر توبه کار عابد روزه دار بیوه و دوشیزه به او عوض دهد.

سفارش قرآن کریم در مورد زنان پیامبر تا اندازه ای است که برای پس از رحلت نبی اسلام به آنها توصیه های موکدی کرده که: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (احزاب: ۳۳)؛ در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید.

۳-۱۱- لقمان حکیم

از خانواده های متعالی از غیر پیامبران در قرآن به توصیه های لقمان حکیم به فرزندش می توان اشاره کرد که بیانگر شیوه های تعامل پدر با فرزندان می باشد و در واقع گونه ای از سبک زندگی و شیوه زیست را می آموزد؛ پند و موعظه فرزند، امر به نماز، توصیه به امر به معروف و نهی از منکر از جمله سفارش های لقمان به فرزندش می باشد: وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان: ۱۳)؛ [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت ای پسرک من به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان: ۱۷)؛ ای پسرک من نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیباش باش این [حاکمی] از عزم [و اراده تو در] امور است.

لقمان حتی به نحوه راه رفتن فرزندش نیز توجه دارد: وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَأَقْضِ فِي مَشِيكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان: ۱۸-۱۹)؛ و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی دارد. در راه رفتن خود میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه بانگ خرامان است.

ع- خانواده های نا اهل

در بحث از موضوع خانواده های متعالی نباید ضد و نقیض آن را از نظر دور داشت چرا که گفته شده «تعرف الاشياء باضدادها» (غروی، ۱۳۶۵، ص ۲۱۶؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۲۲۵ و ج ۲۴، ص ۲۱۲)؛ لذا جای دارد که به بررسی جزئی مصادیق خانواده هایی که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته اند بپردازیم. نکوهش برخی خانواده ها در قرآن در دو بخش کلی و مصادیقی انجام گرفته است؛ بدین صورت که گاهی به صورت کلی خانواده هایی را به دلیل مشخصی مورد نکوهش قرار داده است و در برخی موارد به ذکر مصادیق پرداخته است.

نکوهش کلی خانواده ها در قرآن گاهی در زمانی است که فردی بدون دلیل و کورکورانه از آباء و اجدادش تقلید نماید که چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند فقط از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم. قرآن به نکوهش این رفتار آنها پرداخته و می فرماید: آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند؛ باز هم در خور پیروی هستند؟ (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰))

البته خداوند در قرآن معیاری برای عدم تبعیت از پدر و مادر ارائه کرده است که می توان در پیروی از کفر دانست: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّيَكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (توبه: ۲۳)) البته در اندیشه قرآن اموال و فرزندان نیز نباید انسان را از یاد خدا غافل کند (منافقون: ۹) همانطوری که پدر و مادر نیز نباید از فرزندان کافر خود تاثیر پذیر باشند (احقاف: ۱۷) از این روی خداوند بعضی از همسران و فرزندان را دشمن نامیده و از آنها بر حذر داشته است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ (تغابن: ۱۴)) و در ادامه همه آنها را باعث آزمایش الهی دانسته است (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ تغابن: ۱۵)^{۱۴}

گاهی در قرآن علاوه بر نکوهش کلی، مصادیقی از خانواده های نا اهل نیز ذکر شده است؛ از جمله در مورد همسر عزیز مصر که به همسر خود خیانت کرده و از یوسف تقاضای مراد داشته که حتی مورد نکوهش زنان عصر خود نیز واقع شد: وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ (يوسف: ۳۰)

از جمله خانواده های دیگری که به علت همراهی همدیگر در آتش دوزخ خواهند سوخت ابولهب و همسرش است که به آزار و اذیت رسول خدا پرداختند و تا جایی این آزار پیش رفت که سوره مسد در مورد آنها نازل شد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴۸؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ص ۴۴۸ و ۴۴۹؛ طوسی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۴۲۷) و به این زن و شوهر وعده آتش داد: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (مسد ۱-۵)؛ بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد؛ دارایی او و آنچه اندوخت سودش نکرد؛ بزودی در آتشی پرزبانه درآید؛ و زنش آن هیمه کش [آتش فروز]؛ بر گردنش طنابی از لیف خرماس است.

مهم ترین مصادیق خانواده های نا اهل در قرآن مربوط به دو تن از پیامبران الهی یعنی حضرت نوح و حضرت لوط علیهما السلام است که زن این دو پیامبر با خیانت خود، لیاقت «اهل بودن» را از دست دادند و هر دو مورد نکوهش قرار گرفتند: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُوحٍ وَامْرَأةً لُّوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (تحريم: ۱۰)؛ خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید.

علاوه بر زن، فرزند نوح هم از ناهلان بود؛ از این روی هر چند نوح برای اهل خود دعا کرد (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ نوح ۲۸) و خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و او و خانواده اش را از بلای بزرگ رهانید (وَتُوْحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ؛ انبیاء: ۷۶) ولی خداوند فرزند او را جزء اهل او ندانست (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ هود: ۴۷) و پناه بردن به کوه نیز برای او سودی نکرد و غرق شد: (قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَخَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ؛ هود ۴۳).

در مورد حضرت لوط علیه السلام نیز زمانی که موعد عذاب قوم فرا رسید دستور آمد که همه مومنان و اهل خود را شبانه از شهر بیرون کنید (فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ؛ هود: ۸۱) و همه خانواده لوط نجات یافتند به جز زنش که هلاک شد (إِنَّا مُنْجُوکَ وَأَهْلَکَ إِلَّا امْرَأَتَکَ کَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ؛ عنکبوت: ۳۳)

۵- نتیجه گیری

«خانواده های متعالی» را می توان خانواده ای دانست که روابط بین اعضای آن بر اساس اندیشه توحیدی بنا نهاده شده باشد و در مقابل برخی از خانواده ها یگانگی پروردگار و ملزومات آن را در اعتقاد، اخلاق و یا رفتار خانواده اصل قرار نداده و «خانواده ناهل» گشته اند که در قرآن کریم مصادیقی از هر کدام ارائه شده است.

می توان عناصر اصلی تشکیل خانواده را زن و مردی دانست که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش زندگی را در کنار همدیگر آغاز می کنند و احتمالاً فرزندان به جمع آنها افزوده می گردد و هدف از تشکیل آن در منطق قرآن آرامش انسان، دوستی و مهربانی، ایمان به پروردگار و شکر نعمت های او معرفی شده است.

سبک زندگی یعنی رفتار اجتماعی و شیوهی زیستن که آشنایی با آن از دو جهت معنوی (برای رسیدن به هدف اصلی انسان یعنی رستگاری، فلاح و نجات) و مادی (زندگی راحت و برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی) برای انسان ضرورت دارد؛ علاوه بر اینکه شرط رسیدن به تمدن اسلامی می باشد.

خداوند در بیان مصادیق خانواده متعالی در قرآن کریم اغلب به ذکر خانواده پیامبران پرداخته است و از میان غیر پیامبران فقط به خانواده لقمان حکیم اشاره کرده است.

اهم مصادیق خانواده متعالی قرآن را با نگرش سبک زندگی می توان در قسمتی از سرنوشت آدم و حوا، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت شعیب، اسماعیل صادق الوعد، حضرت مریم و فرزندش عیسی، حضرت زکریا و یحیی، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برشمرد که با تفصیل یا اجمال در آیات به آنها اشاره شده است.

سبک زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام در ارتباط با خانواده در چهار مقطع قابل تحلیل است: برخورد با عمویش آذر، تعامل با همسرش، همکاری با فرزندش اسماعیل و توصیه و دعا برای فرزندان و ذریه.

سبک زندگی و شیوه زیست در روابط خانوادگی حضرت یعقوب علیه السلام جایگاه خاصی دارد از جمله در ایجاد صمیمیت بین پدر و فرزند، تلاش برای سازش دادن میان برادران و جلوگیری از اختلافات، پناه به خدا و صبر در برابر مصیبت، دلسوزی برای فرزندان و دعا در حق فرزندان گناهکار ولی نادم.

نحوه ارتباط بین برادران با نگرش توحیدی سبک زندگی را می توان در تعامل یوسف با برادران مشاهده کرد از جمله در سکوت در برابر تهمت علی رغم توان انتقام و برخورد کریمانه در برابر کارهای زشت.

تعامل حضرت موسی علیه السلام در آیات قرآن با خواهر بزرگ تر از خود، برادرش هارون و برخورد با همسرش از جمله مصادیق مهم سبک زندگی آن حضرت می باشد.

شناخت ویژگی های رفتاری حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان الگوی مسلمانان و نحوه برخورد حضرت در نخستین کانون جامعه با همسرانش مهم ترین سبک زندگی در زندگی همسران را به تصویر می کشد.

برای تبیین بهتر مصادیق خانواده های متعالی نباید ضد و نقیض آن را از نظر دور داشت یعنی بررسی خانواده های «نااهل» و «غیرمتعالی» که به دو صورت نکوهش کلی به علت تقلید کورکورانه از الدین و ذکر مصادیق مهم در قرآن اشاره شده است و مصادیق آن عبارتند از عزیز مصر و همسرش که به وی خیانت کرد، ابولهب و همسرش، زن لوط علیه السلام و زن و فرزند حضرت نوح علیه السلام.

۶- یادداشت ها:

۱. در باره جهانی و جاودانگی دین اسلام بنگرید به: (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷-۳۴۹)

. از جمله نشانه های مکی یا مدنی بودن سوره می توان به ذکر داستان های انبیاء اشاره کرد که طبق نظر محققان علوم قرآنی داستان های انبیاء در هر سوره ای آمده باشد جزء سوره مکی است به جز آل عمران و بقره (زرقانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۹۰)؛ بر این اساس هر جای قرآن از انبیای الهی و خانواده های آنها سخن گفته شده است. جزء سوره مکی است در کنار استثنای سوره آل عمران و بقره که در تعامل با اهل کتاب برخی آیات مربوط با پیامبران الهی آمده است.

تعبیر به «اخذ» (خواهر) در اینجا کنایه از ارتباط و پیوند فکری و روحی در میان گروه های منحرف است و از آنجا که امت مؤنث لفظی است تعبیر به «اخذ»، شده نه «اخ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص: ۱۶۶)

. نظیر: قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ؛ اعراف ۱۱۱؛ در این آیه منظور از «اخ» حضرت هارون علیه السلام است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۱۴).

سخنرانی معظم له در جمع جوانان استان خراسان شمالی در مورخه ۱۳۹۱/۰۷/۲۳ به نقل از سایت www.leader.ir

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در باره پیامبر بودن لقمان چنین آمده است: روی عن نافع عن ابن عمر قال سمعت رسول الله ص يقول حقا أقول لم يكن لقمان نبيا و لكن كان عبدا كثيرا التفكر حسن اليقين أحب الله فأحبه و من عليه بالحكمة (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۹۴)؛ به حق می گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می داشت، و خدا نیز او را دوست داشت، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۴).

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْقَطَّانِ [الْعَطَّارِ] قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قَالَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۴).

و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس في قوله مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ؛ (سيوطي، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۲ و ۱۴۳).

و أخرج ابن مردويه عن أنس بن مالك في قوله مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (سيوطي، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۳).

۸. علامه طباطبایی به جهت رعایت تناسب بین سوگند و چیزی که با سوگند اثبات می شود مراد از والد و ما وکد را با ابراهیم خلیل (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) منطبق می داند که سبب اصلی در بنای این شهر و بنیان خود بیت الحرام بودند و سایر احتمالات را رد می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۹۰ و ۲۹۱)
۹. جمعی از مفسران سنی، آزر را پدر واقعی ابراهیم می دانند، در حالی که تمام مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند آزر پدر ابراهیم نبود، بعضی او را پدر مادر و بسیاری او را عموی ابراهیم دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۰۳-۳۰۷)
۱۰. در باره اینکه ذبیح اسماعیل بوده یا اسحاق بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد هر چند این اختلاف ضرری به بحث نمی زند و در تعیین سبک زندگی تفاوت ایجاد نمی کنند ولی باید خاطر نشان ساخت که طبق نظر تحلیلی بیشتر مفسران ذبیح «اسماعیل» می باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۲؛ ۱۸۵ و ۱۸۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۳۵۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۷۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۶۰ و ۶۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۵۳ و ۱۵۴).
۱۱. برخی از مفسران این فرد را اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام معرفی کرده اند (طوسی، [بی تا]، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۳۱؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ بانوی ایرانی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۱۲۶) در حالی که برخی دیگر وی را اسماعیل فرزند حزقیل علیهما السلام معرفی کرده اند که به اسماعیل صادق الوعد مشهور است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۱؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۷؛ ابن قولویه، ۱۳۶۵، ص ۶۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۶۴).
۱۲. علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد: سیره ای که آن حضرت در رعایت عدالت بین زنان و حسن معاشرت و مراقبت حال آنان داشت مختص به خود آن حضرت بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۱۱).
۱۳. در باره اینکه پیامبر چه چیزی را بر خود حرام کرده بود دو نظر متفاوت ابراز شده است نظر اول مربوط به تحریم خوردن غسل مخصوصی بوده است و نظر دوم مربوط به تحریم ماریه قبطی می باشد که نظر اول صحیح تر است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۳۰۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۸۲؛ قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۶۱۳)
۱۴. در آیه ۱۴ تغابن لفظ «من ازواجکم» به کار رفته است که «من» برای تبعیض است و در آیه بعدی به صورت کلی مطلب بیان شده است و تبعیضی در جریان نمی باشد که بیان می کند آیه اول برخی از همسران را دشمن انسان دانسته است و در آیه بعد همه آنها را باعث فتنه و آزمایش می داند. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۵۱۵).

۷- فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۶ج.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶ق)، علل الشرایع، نجف: حیدریه، ج ۲.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹ش)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار للنشر، چاپ اول، ج ۲.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، ج ۴.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ، چاپ اول، ۳۰ ج.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۶۵ش)، کامل الزیارات، نجف: مرتضویه [بی چا].

۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۹ج.
۸. اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، [بی چا]، ۱۱ج.
۹. بانوی ایرانی، سیده نصرت بیگم (۱۳۶۱ش)، **مخزن العرفان فی تفسیر القرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان، چاپ اول، ۱۵ج.
۱۰. بلاغی، محمد جواد (۱۴۰۵ق)، **الهدی الی دین المصطفی**، بیروت: موسسه الاعلمی، چاپ سوم، ۲ج.
۱۱. بنت الشاطی، عایشه عبد الرحمن (۱۳۸۲ش)، **اعجاز بیانی قرآن**، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم.
۱۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۰ج.
۱۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶ش)، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۲۷ج.
۱۴. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۱ش)، **قرآن در قرآن**، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، **نزهت قرآن از تحریف**، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره دوم، ۱۶ج.
۱۷. زرقانی، محمد عبد العظیم (بی تا)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی چا] ۲ج.
۱۸. سیوطی، محمد بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، [بی چا]، ۶ج.
۱۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۲۰ج.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۰ج.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۳۰ج.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۰ج.
۲۴. غروی، محمد (۱۳۶۵ش)، **امثال و الحکم المستخرجه من نهج البلاغه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی چا].
۲۵. قرائتی کاشانی، محسن (۱۳۸۳ش)، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۰ج.
۲۶. قطب، سید (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت، قاهره: دار الشروق، چاپ هفدهم، ۶ج.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، **تفسیر علی بن ابراهیم القمی**، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۲ج.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری و مرتضی آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۸ج.
۲۹. مازندرانی، ملا صالح (۱۳۸۸ق)، **شرح اصول الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، [بی چا]، ۱۲ج.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام**، بیروت: موسسه الوفاء، [بی چا]، ۱۱۰ج.

-
۳۱. محمودیان، حسین و دیگران (۱۳۸۷ش)، دانش خانواده، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت، چاپ هشتم.
۳۲. مدیرشانه چی، کاظم [بی تا]، علم الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۳۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۷ج.
۳۴. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ دوم.
۳۵. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: داراحیاء التراث، چاپ اول، ۵ج.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۲۷ج.
۳۷. میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۰ج.
۳۸. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۸ج.
۳۹. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۴۰. سایت www.leader.ir